

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۱، زمستان ۹۳

صفحات ۸ تا ۳۳

علی ابو حسینی درزی*

A.aboohoseini@yahoo.com

تحلیل مبانی فقهی تداخل در قصاص در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲

چکیده

با ابلاغ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با توجه به تغییرات ایجاد شده، حقوق دانان به تفسیر و احیاناً نقد آن خواهند پرداخت و قضات برای صدور حکم طبق قانون جدید، به دنبال شناخت جوانب مسأله می‌روند. آگاهی از منشأ و مبانی مواد جدید، شناخت و تفسیر و نقد آنها را آسان می‌گرداند. به همین منظور در این مقاله به مبانی فقهی مواد ۲۹۷ تا ۲۹۹ که در کلمات فقها به «تداخل در قصاص» معروف است، پرداخته شد. در این مواد سه فرض مطرح شده است؛ ضربه‌ی واحد، ضربات متوالی و ضربات بافاصله. در این سه فرض باید روشن شود که آیا در فرض فراهم بودن موجبات قصاص نفس و عضو، قصاص نفس کافی است یا اینکه قصاص عضو هم باید اجرا شود. آنچه در این مواد آمده تداخل در دو فرض اول و عدم تداخل در فرض سوم است. تا قبل از مرحوم خوئی کسی به وجود سه فرض در این مسأله اشاره نکرده بود؛ بنابراین از نوآوری‌های ایشان محسوب می‌شود. البته برخلاف قانون جدید در ضربات متوالی عدم

* طلبه سطح سه حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دانش‌پژوه مرکز آموزش‌های تخصصی فقه

تداخل را بر گزیده اند. لکن با بررسی استدلال ایشان در این مورد می‌توان حکم ذکر شده در قانون را توجیه فقهی کرد.

کلیدواژگان

تداخل در قصاص، مبانی فقهی، قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، مرحوم خوبی

مقدمه

یکی از مسائل مندرج ذیل عنوان قصاص در کلمات فقها، بحث تداخل در قصاص است. به این بیان که اگر کسی دو جنایت بر دیگری وارد کند، بدین صورت که جنایت اول متوجه عضوی از بدن او گردد که از آن قصاص طرف لازم می‌آید و جنایت دوم متوجه جان او گردد که از آن قصاص نفس لازم می‌آید، بحث شده است که آیا در این فرض تنها قصاص نفس کافی است یا اینکه باید ابتدا قصاص طرف شود و سپس قصاص نفس بر او جاری شود؟ در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ آمده است: «هر گاه جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست». همان طور که ملاحظه می‌شود در این قانون به یک فرض اشاره شده و آن ارتکاب دو جنایت با یک ضربه است. اما به فرض بیش از یک ضربه اشارتی نشده است. حال آنکه قاضی کیفری در محاکم با چنین فرضی نیز مواجه خواهد بود و حکم آن را باید بداند.

قانونگذار در تدوین قانون مجازات جدید، این نقیصه را مرتفع نموده است. فصل دوم از بخش اول کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، تحت عنوان تداخل جنایات است. در مواد ۲۹۷ و ۲۹۸ این قانون فرض یک ضربه آمده و در ماده ۲۹۹ به دو فرض ضربات متوالی و غیر متوالی نیز اشاره شده است. و حکم صورت توالی ضربات را همان حکم

جنایت با یک ضربه می‌داند و در فرض عدم توالی ضربات، عدم تداخل را برگزیده است. حال باید دید آیا نشانی از این فروض و احکامی که در قانون جدید آمده، در فقه وجود دارد یا خیر؟ و استدلالی که برای این احکام می‌توان مطرح کرد، چیست؟ بنابراین این مسأله از منظر فقه و با روش فقهی مورد پردازش قرار خواهد گرفت. برای این منظور باید زوایای مختلف مبحث «تداخل در قصاص» که در عبارات فقها آمده، مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا باید مبادی تصویریه بحث «تداخل در قصاص» روشن شود. تصویری که از مفردات این بحث می‌توان ارائه داد، چیست؟ قصاص به چه معناست و اقسام آن کدام است؟ تداخل به چه معناست؟ مراد از تداخل در این بحث چیست؟ آیا مبحث «تداخل در قصاص» مصداقی از قاعده «تداخل اسباب و مسببات» که در کتاب‌های اصولی آمده، می‌باشد یا خیر؟ اساساً چه ارتباطی بین این دو مبحث وجود دارد؟

بعد از تبیین مفردات باید اقوال مطرح شده از جانب فقها و استدلال هر یک ذکر گردد. برای این منظور اقوال فقهای برجسته از شیخ طوسی تا مرحوم خویی به عنوان منبع تحقیق در نظر گرفته شده است. باید دید چند قول در مسأله «تداخل در قصاص» وجود دارد؟ بحث بعدی بررسی این اقوال و نظرات است. کدام اقوال رد می‌شوند و کدام قول را می‌توان پذیرفت؟ و در نهایت کدام قول با قانون جدید مجازات اسلامی موافق است؟ به همین منظور در سه فصل به تدوین این مقاله پرداخته می‌شود. در فصل اول به مفردات این بحث پرداخته می‌شود و معنای تداخل و قصاص بیان می‌گردد و رابطه‌ی بحث «تداخل در قصاص» با قاعده «تداخل اسباب و مسببات» مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل دوم اقوال موجود در مسأله که از علمای برجسته از شیخ طوسی تا مرحوم خویی به ما رسیده، به همراه ادله‌ی هر یک از این اقوال ذکر می‌شود. و سپس در فصل سوم به بررسی این اقوال و نظرات پرداخته می‌شود. و در پایان جمع بندی و نتیجه گیری خواهد آمد.

۱- مفردات مساله

قبل از ورود به بحث اصلی و بیان اقوال موجود در مسأله، لازم است تصویری روشن از «تداخل در قصاص» ارائه گردد. به همین منظور دو لفظ «تداخل» و «قصاص» مورد بررسی قرار می‌گردد.

قصاص

«قَصَّ» بیشتر به معنی «تَبَعَ» است یعنی به دنبال داشتن و پیامد چیزی (ابن فارس، مقاییس اللغة ۵:۱؛ جوهری، تاج اللغة ۳:۱۰۵۱؛ واسطی و دیگران، تاج العروس ۱:۳۳۴؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن ۶۷۱؛ طریحی، مجمع البحرین ۴:۱۷۹)

همچنین این لفظ به معنی «قطع کردن» آمده است. (طریحی، مجمع البحرین ۴:۱۸۰؛ ابن منظور، لسان العرب ۷:۷۳) گاهی نیز به معنی «بیان کردن» می‌باشد. (طریحی، مجمع البحرین ۴:۱۷۹؛ واسطی، تاج العروس ۹:۳۳۴)

«قِصَاصٌ» در لغت به معنی «قَوْدٌ» آمده است. یعنی مقابله به مثل کردن و تقاضا پس دادن. یعنی کشتن در مقابل کشتن و ایراد جرح در مقابل جراحت وارد کردن و قطع کردن در مقابل قطع کردن (جوهری، تاج اللغة ۳:۱۰۵۲؛ ابن منظور، لسان العرب ۷:۷۶؛ فراهیدی، کتاب العین ۵:۱۰؛ ابن فارس، مقاییس اللغة ۵:۱۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن ۶۷۱) بسیاری از فقها به تعریف اصطلاحی قصاص نپرداخته‌اند و تنها به ذکر تعریف لغوی اکتفا کرده‌اند. برخی نیز به همان معنای معهود نزد عرف اکتفا نموده حتی معنای لغوی قصاص را ذکر نکرده‌اند. (حائری، ریاض المسائل ۱۶:۱۸۱؛ شهید ثانی، الروضة البهیة ۱۰:۱۱؛ نجفی، جواهر الکلام ۴۲:۷؛ شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۵:۶۵؛ فاضل هندی، کشف اللثام ۱۱:۷؛ خوئی، مبانی تکمله ۴۲:۳)

به هر صورت، قصاص بر دو نوع است؛ یکی قصاص نفس و دیگری قصاص طرف. قصاص نفس، مجازات قتل نفس محترم است و قصاص طرف مجازات جنایاتی کمتر از قتل مانند جنایاتی مثل قطع اعضای بدن و نیز جراحات وارد بر آن می‌باشد. در کتاب‌های فقهی تفصیلی، ادله، موجبات و شرایط قصاص مطرح شده است که در این مقال، مجالس برای پرداختن بدان نیست. آنچه در ادامه به عنوان قصاص نفس یا طرف بیان می‌شود، با فرض تحقق موجبات و شرایط هر یک از قصاص نفس و طرف است.

تداخل

تداخل امور در لغت به معنای اختلاط و مشتبه شدن امور و داخل شدن بعضی از این امور در دیگری می‌باشد؛ «تَدَاخُلُ الْأُمُورُ: تَشَابُهٌهَا وَ التَّبَاسُطُهَا وَ دَخُولُ بَعْضِهَا فِي بَعْضٍ». (ابن منظور، لسان العرب ۱۱: ۲۴۳؛ واسطی، تاج العروس ۱۴: ۲۳۵)

تداخل در اصطلاح اصولی همان «تداخل اسباب و مسببات» است. اصولیان بحث تداخل اسباب و مسببات را در ضمن مبحث مفهوم شرط ذیل عنوان تعدد شرط و اتحاد جزء مطرح می‌کنند.

تداخل و عدم تداخل اسباب یعنی در مثل «إذا بليت فتوضاً» و «إذا نمت فتوضاً» که بول کردن و خوابیدن دو سبب مستقل برای وجوب وضو هستند، اگر کسی بول کرد و خوابید آیا در اینجا دو سبب و حکم شرعی داریم یا اینکه در واقع یک سبب و حکم داریم در نتیجه یک وضو واجب خواهد بود؟

تداخل و عدم تداخل مسببات هم یعنی در فرض عدم تداخل اسباب آیا برای هر یک از بول کردن و خوابیدن باید وضوی جداگانه گرفت یا اینکه یک وضو کفایت از هر دو می‌کند؟ آن طور که آخوند خراسانی در کفایه الاصول آورده اند، در مسأله سه قول وجود دارد: مشهور فقهای امامیه قائل به عدم تداخل اند. برخی از فقها از جمله محقق خوانساری قائل

به تداخل اند. ابن ادریس حلی هم تفصیل داده بین آنجا که ماهیت شروط واحد باشد و آنجا که دارای ماهیت متفاوتی باشند که در اولی تداخل و در دومی عدم تداخل را می‌پذیریم. (۲۰۲) و خود ایشان هم عدم تداخل را بر گزیده اند. (۲۰۴)

مرحوم خوئی نیز در محاضرات هم در اسباب و هم در مسببات مقتضای قاعده را عدم تداخل دانسته‌اند؛ بطوری که تداخل نیازمند دلیل خارجی است که در باب وضو و غسل شاهد این دلیل هستیم. (۱۲۶:۵)

مقتضای اصول عملیه هنگام شک در تداخل بین اسباب و مسببات متفاوت است. شک در تداخل اسباب از آنجا که به شک در ثبوت تکلیف زائد بر می‌گردد مجرای اصل برائت است، بنابراین اسباب تداخل می‌کنند. و شک در تداخل مسببات از آنجا که شک در سقوط تکلیف است، مجرای اشتغال (احتیاط) است بنابراین مسببات در هم تداخل نمی‌کنند (خوئی، محاضرات ۱۱۱:۵؛ مظفر، اصول الفقه ۱:۱۶۸).

حال باید دید تداخل در قصاص به همان معنای اصولی است یعنی مصداقی از قاعده تداخل اسباب و مسببات است یا به معنای دیگری است؟ در بحث قصاص دو جمله‌ی شرطیه قابل تصور است. که از آیه ۴۵ سوره مائده قابل برداشت است. جمله‌ی اول آن است که اگر کسی جان دیگری را ستاند در مقابل به عنوان قصاص نفس، جان او ستانده می‌شود «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» و جمله‌ی دوم آن است که اگر کسی اعضای از بدن دیگری را قطع کرد یا جراحی در بدنش ایجاد نمود قصاص طرف می‌شود «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده/۴۵).

در واقع دو جمله‌ی شرطیه به این شکل داریم: ۱- اگر کسی دیگری را کشت، قصاص نفس می‌شود ۲- اگر کسی عضو دیگری را قطع کرد، قصاص طرف می‌شود. ما در اینجا دو شرط (سبب) داریم که یکی کشتن است و دیگری قطع عضو است. و دو جزاء (مسبب)

داریم که یکی قصاص نفس است و دیگری قصاص طرف. و روشن است که قصاص نفس و قصاص طرف یکی نیستند و ماهیت متفاوت دارند. و حال آنکه بحث تداخل اسباب و مسببات با فرض تعدد شرط و اتحاد جزاء مطرح می‌شود. بنابراین بحث تداخل در قصاص نمی‌تواند از مصادیق بحث تداخل اسباب و مسببات باشد.

بعلاوه اصولیان فرضی را که دلیل خاص بر تداخل یا عدم تداخل در آن داریم، از بحث تداخل اسباب و مسببات خارج دانسته‌اند (خوئی، محاضرات ۱۰۹۵؛ مظفر، اصول الفقه ۱: ۱۶۵). در این بحث نیز آنچنانکه خواهد آمد روایات موجود، تکلیف تداخل یا عدم تداخل را روشن کرده‌اند. بنابراین محلی برای بحث از قاعده‌ی مزبور نخواهد ماند.

آن چه در معنای لغوی و اصطلاحی شاهدیم، تداخل دو یا چند امر مساوی است و تداخل در قصاص چنین نیست؛ بنابراین می‌توان گفت با استعمالی متفاوت مواجهیم. به نظر می‌رسد اگر از تعبیر دیگری استفاده می‌شد بهتر بود مثلاً لفظ «کفایت» می‌آمد، و عنوان چنین می‌شد: «کفایت قصاص نفس از قصاص طرف». به هر حال چون تعبیر تداخل در آثار این بزرگواران رایج است در این پژوهش نیز از این تعبیر در عنوان و متن تبعیت شده است.

۲- انظار در مسأله

صاحب جواهر (۱۲۶۶ هـ. ق.)، شهید ثانی (۹۶۶ هـ. ق.)، صاحب ریاض (۱۲۳۱ هـ. ق.) و فاضل هندی (۱۱۳۷ هـ. ق.) در کتاب‌های خود سه قول از شیخ طوسی و متأخرین از ایشان ذکر کرده‌اند و استدلال هر یک از این اقوال را نیز آورده‌اند. ابتدا به قائلین این اقوال و استدلالشان پرداخته می‌شود. سپس قول مرحوم خوئی (۱۴۱۳ هـ. ق.) در این باب، که نظریه‌ای جدید می‌باشد، بیان می‌گردد. بنابراین در این مسأله با چهار نظریه مواجهیم که در ذیل خواهد آمد.

قول اول: عدم تداخل مطلقاً

ابن ادریس (السرائر ۳: ۳۹۶)، محقق حلی (نکت النهایة ۳: ۴۴۵-۴۴۶)، شیخ طوسی (الخلاص ۵: ۲۱۰؛ المبسوط ۷: ۲۱۱ و ۱۱۳) و ابن زهره (غنیة النزوع ۴۰۸) مطلقاً معتقد به عدم تداخل هستند.

اولین دلیلی که بر این قول اقامه کرده‌اند، عمومات نصوص قصاص در کتاب و سنت است. به موجب آن در صورت جنایت به عضو، قصاص آن عضو لازم می‌آید و در صورت قتل، قصاص نفس لازم می‌آید. این ادله عام است و شامل فرض ما که صورت اجتماع جنایت عضو و نفس است نیز می‌شود.

دومین دلیلی که بدان استناد شده است، عموم آیه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (قرآن، سوره بقره، آیه ۱۹۴) است. یعنی هر کس به ستم دست دراز کند او را از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسیده (ترجمه الهی قمشه‌ای). مفاد این آیه این است که در صورت تعدی به شما به همان مقدار که به شما جنایت وارد شده، می‌توانید قصاص کنید و زیاده روی نکنید. عموم این آیه شامل بحث ما نیز می‌شود بدین صورت که وقتی دو جنایت قطع عضو و قتل بر شخصی وارد شد، به همان مقدار دو قصاص عضو و نفس متوجه جانی می‌شود.

آخرین دلیلی که بدان استناد شده است، استصحاب حالت سابقه است. (نجفی، جواهر الکلام ۴۲: ۶۴؛ حائری، ریاض المسائل ۱۶: ۱۹۲-۱۹۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام ۱۱: ۴۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۵: ۹۷) به این بیان که با قطع عضو قصاص آن ثابت می‌شود. با قتل او و ثبوت قصاص نفس، شک در بقای این قصاص عضو می‌شود که این حکم استصحاب می‌گردد.

۱. این اطلاق در برابر تفصیل مطرح در قول سوم بین ضربه واحده و ضربات متعدد ایراد شده است.

قول دوم: تداخل مطلقاً

شیخ طوسی در جایی دیگر از خلاف و مبسوط (غیر از ارجاعات ارائه شده به ایشان در قول اول) قول به تداخل مطلقاً را اختیار کرده اند (الخلاف ۷: ۷۳؛ المبسوط ۵: ۱۹۱). مهم ترین دلیلی که ایشان ذکر نموده اند، صحیحی ابو عبیده الحذاء است. فقراتی از این روایت بر تداخل قصاص عضو در قصاص نفس دلالت می کند. متن این روایت بر مدعا، دلالت دارد. جناب شیخ طوسی به برخی فقرات این روایت مبنی بر ترجیح قصاص نفس بر قصاص طرف بر صحت ادعای خود تمسک کرده اند:

«قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن رجل ضرب رجلاً بعمود فسطاط على رأسه ضربة واحدة فأجابه حتى وصلت الضربة إلى الدماغ فذهب عقله «قال: إن كان المضروب لا يعقل منها أوقات الصلاة ولا يعقل ما قال ولا ما قيل له، فإنه ينتظر به سنة، فإن مات فيما بينه وبين السنة أُفيد به ضاربه، وإن لم يمته فيما بينه وبين السنة ولم يرجع إليه عقله أغرم ضاربه الدية في ماله لذهاب عقله» قلت: فما ترى عليه في الشجّة شيئاً؟ «قال: لا، لأنه إنّما ضرب ضربة واحدة فجنت الضربة جنائيتين فألزمته أغلظ الجنائيتين، وهي الدية، ولو كان ضربه ضربتين فجنت الضربتان جنائيتين لألزمته جنائية ما جنتا كائناً ما كان إلا أن يكون فيهما الموت بواحدة و تطرح الأخرى فيقاد به ضاربه، فإن ضربه ثلاث ضربات واحدة بعد واحدة فجنين ثلاث جنایات ألزمته جنائية ما جنت الثلاث ضربات كائنات ما كانت ما لم يكن فيها الموت فيقاد به ضاربه، قال: فإن ضربه عشر ضربات فجنين جنائية واحدة ألزمته تلك الجنائية التي جنتها العشر ضربات كائنة ما كانت، ما لم يكن فيها الموت» (كلینی، الكافي ۷: ۳۲۵؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه ۴: ۱۳۱؛ طوسی، تهذيب الاحكام ۱۰: ۲۵۳؛ عاملي، وسائل الشيعه ۱۹: ۲۸۱).

۱. همان نکته در پاورقی شماره ۱ اینجا نیز وارد است.

یعنی اگر کسی ضربه ای به سر دیگری بزند به طوری که عقلش زایل شود، چنانچه در اثر این ضربه آن شخص بمیرد تنها قصاص نفس متوجه ضارب می‌شود و قصاص جنایت شجّه رها می‌شود، همچنین اگر دو ضربه بزند و دو جنایت وارد سازد که هر یک قصاص دارد چنانچه یکی از این دو جنایت منجر به مرگ شود، تنها قصاص نفس متوجه جانی می‌شود و قصاص جنایت دیگر رها می‌شود. همچنین است وقتی که سه ضربه و یا بیشتر وارد شود.

دلیلی دیگر برای تداخل، روایتی از اصحاب است که شیخ طوسی آن را در مبسوط آورده‌اند: «إذا مثل إنسان بغيره و قتله لم یکن علیه إلا القتل، و لم یجز التمثیل به» (عاملی، وسائل الشیعه ۹۵:۱۹). یعنی وقتی انسانی دیگری را مُثله کند و بکشد، تنها به عنوان قصاص نفس کشته می‌شود و دیگر مُثله نمی‌شود و بخاطر قطع اعضا، قصاص طرف نمی‌شود. با نظر برخی دیگر از بزرگان نیز همراهی نموده‌اند. (شهید ثانی، مسالک الافهام ۹۷:۱۵-۹۸؛ نجفی، جواهر الکلام ۴۲:۴۳-۶۴؛ حائری، ریاض المسائل ۱۶:۱۹۳؛ فاضل هندی، کشف اللثام ۱۱: ۴۲-۴۳)

قول سوم: تفصیل بین ضربه‌ی واحد و ضربات متعدد

شیخ طوسی در نظریه سوم خود (النهاية ۷۷۱)، علامه حلی (تبصرة ۱۹۳؛ تحریر الاحکام ۴۳۴:۵؛ ارشادالاذهان ۱۹۹:۲؛ تلخیص المرام ۳۳۷؛ شرایع الاسلام ۴:۱۸۷) محقق حلی، جناب یحیی بن سعید حلی (الجامع للشرایع ۵۹۴) بین اینکه با ضربه‌ی واحد جنایت بر عضو و قتل تحقق یابد و بین آنجا که طی ضربات متعدد جنایت بر عضو و قتل حاصل شود؛ تفصیل داده‌اند به این نحو که در صورت اول قصاص طرف، در قصاص نفس داخل می‌شود و در صورت دوم، ابتدا آن عضو، قصاص می‌شود سپس به عنوان قصاص نفس کشته می‌شود.

یکی از ادله‌ای که برای این نظر بیان شده است روایت محمد بن قیس است:

«فی رجل فقا عین رجل و قطع أنفه و أُذنیه ثم قتله، فقال: «إن کان فرّق ذلک اقتصّ منه ثم یقتل، و إن کان ضربه ضربة واحدة ضرب عنقه و لم یقتصّ منه» (کلینی، الکافی ۷:۳۲۶؛ صدوق، من لایحضره الفقیه ۴:۹۷ و ۳۳۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰:۲۵۲ و ۱۰۰۰؛ عاملی، وسائل الشیعه ۲۹:۱۱۲) در این روایت از امام(ع) در مورد کسی که چشم دیگری را در آورده و بینی و دو گوشش را قطع کرده سپس او را کشته است سؤال شد. امام(ع) در پاسخ تفصیل دادند به اینکه اگر ضربه‌های متعدد باشند ابتدا قصاص اعضای قطع شده می‌شود سپس به عنوان قصاص نفس کشته می‌شود و اگر تنها یک ضربه زده باشد کشته می‌شود و قصاص اعضا نمی‌شود.

دلیل دوم برای قول به تفصیل، حسنه حفص بن البختری است: «عن رجل ضرب رجلاً فذهب سمعه و بصره و اعتقل لسانه ثم مات فقال: «إن کان ضربه ضربة بعد ضربة اقتص منه ثم قتل و إن کان أصابه هذا من ضربة واحدة قتل و لم یقتص منه» (طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰:۲۵۳ و ۱۰۰۲؛ عاملی، وسائل الشیعه ۲۹:۱۱۲) در این روایت در مورد کسی که ضربه‌ای به دیگری بزند که در نتیجه‌ی آن قدرت شنوایی و بینایی‌اش از بین برود و زبانش بگیرد سپس بمیرد، از امام صادق(ع) سؤال شد. حضرت در پاسخ، قاعده‌ای کلی مطرح فرمودند به این صورت که اگر چند ضربه پشت سر هم به او بزند، ابتدا قصاص جنایات دیگر شده سپس به عنوان قصاص نفس کشته می‌شود و اگر همه‌ی این جنایات از یک ضربه حاصل شده باشد فقط کشته می‌شود و قصاص دیگر جنایات انجام نمی‌شود. دلیل دیگر، تعلیلی است که در صحیح‌ه‌ی ابو عبیده الحذاء آمده است. آنجا که امام باقر(ع) در صورت مرگ کسی که در اثر ضربه به سرش عقلش زایل شده، تنها قصاص نفس را لازم دانسته‌اند. از امام در مورد قصاص جنایت شجّه سؤال شد، امام در پاسخ فرمودند: خیر

قصاص نمی‌شود. چون یک ضربه زده است، تنها قصاص نفس می‌شود: «فما تری فی الشجّة شیئاً؟ فقال: «لا؛ لآنه إنّما ضرب ضربة واحدة». از این سخن به دست می‌آید اگر ضربه‌ی واحد باشد تداخل صورت می‌گیرد و اگر ضربات متعدد داشته باشیم قصاص‌ها تداخل نمی‌کنند.

مؤیدی که برای این قول مطرح می‌کنند آن است که در تعدّد ضربات با وقوع ضربه‌ی اول قصاص طرف ثابت می‌شود و اصل عدم زوال این قصاص با ثبوت قصاص نفس است بر خلاف آنجا که با یک ضربه جرح و قتل تحقق یابد. (نجفی، جواهر الکلام ۴۲:۶۳؛ شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۵:۹۹)

به‌علاوه هر آنچه در مورد قول اول (عدم تداخل مطلقاً) گفته شد به پذیرش قول عدم تداخل نسبت به فرض تعدد ضربات کمک می‌کند. همچنین می‌توان گفت فرض ضربه‌ی واحد از باب سرایت جنایت است که حکم تداخل در آن اتفاقی می‌باشد، بنابراین شایسته است که در حکم به تداخل در فرض ضربه‌ی واحد نیز اختلافی وجود نداشته باشد. عموماتی هم که در قول اول آمد با پذیرش تداخل در این فرض منافات ندارد چرا که از نگاه عرف در این حالت تنها قصاص یک جنایت بر عهده‌ی جانی است و آن قتل است. عرف در این حالت تنها قتل را مصداق اعتداء در آیه ۱۹۴ سوره بقره می‌داند و غیر آن را خارج از اعتداء می‌داند (حائری، ریاض المسائل ۱۶:۱۹۴).

مرحوم نجفی پس از آنکه قول به تفصیل را قول مختار محقق حلی در شرایع دانستند، به استدلال ایشان در حمل ضربه‌ی واحد به فرض سرایت مناقشه کرده‌اند. به این بیان که ادله‌ی باب قصاص در دلالت بر عدم تداخل، عام است و هر دو فرض تعدّد ضربه و ضربه‌ی واحد را شامل می‌شود و فرض سرایت به دلیل وجود اجماع بر تداخل و ادله‌ی دیگر، از این حکم عام خارج می‌شود و موجب خروج فرض ضربه‌ی واحد و تخصیص عام با آن

نمی‌شود و این دو فرض با هم فرق می‌کنند. و این ادعا را که حکم این دو فرض یکی است چراکه عرف در فرض ضربه‌ی واحد، تنها قصاص جنایتِ قتل را لازم می‌داند و تنها قتل را به عنوان اعتداء که در آیه آمده می‌داند، ادعایی باطل می‌داند. (نجفی، جواهر الکلام ۴۲:۶۴)

با این وجود مرحوم نجفی با پذیرش این تفصیل، استدلال خویش را مطرح می‌کند. به این بیان که اکثر نصوص و فتاوی بر اینکه در فرض ضربه‌ی واحد تداخل صورت می‌گیرد، اتفاق دارند. بدین شکل عمومات قصاص تخصیص می‌خورد. برخلاف فرض تعدد ضربات که تحت عمومات باقی می‌مانند و مطابق استصحاب است طوری که قصاص ثابت در زمان جنایت عضو پس از تحقق قتل و ثبوت قصاص نفس نیز باقی خواهد ماند. بلکه مقتضای جعل و اعتبار قصاص نیز همین است. توضیح مطلب آنکه اگر در فرض تعدد ضربات هم قائل به تداخل شون، بالضروره در جایی که مثلاً یک دست شخص را در یک سال قطع کنند و دست دیگر را در سال دیگر قطع کنند سپس در سالی دیگر پایش را قطع کنند سپس او را به قتل برسانند، نمی‌توان پذیرفت تنها قصاص نفس لازم می‌شود. بنابراین اگر بخواهد قصاص عضو در قصاص نفس تداخل کند می‌بایست شرط شود جنایات بدون فاصله یا در فاصله‌ی نزدیک به هم تحقق یافته باشد و حال آنکه چنین شرطی در دست نیست. بنابراین در فرض تعدد ضربات نمی‌توان قائل به تداخل شد. (نجفی، جواهر الکلام ۴۲:۶۵)

محقق حلی در نکت‌النهاییه فرموده: آنچه از روایات برای قول به تداخل ذکر شده با روایتی صحیح معارضه می‌کند و آن روایت، صحیح‌ه‌ی ابراهیم بن عمر است که می‌گوید: «قضی أمير المؤمنین (علیه السلام) فی رجل ضرب رجلاً بعضاً فذهب سمعه و بصره و لسانه و عقله و فرجه و انقطع جماعه و هو حی بست دیات» (کلینی، الکافی ۷:۳۲۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰:۲۵۲ و ۹۹۹؛ عاملی، وسائل الشیعه ۲۹:۳۶۵). علی (ع) در مورد شخصی که با چوب دستی ضربه‌ی ای به دیگری بزند و در اثر آن قوای شنوایی و بینایی و چشایی و عاقله

و توان آمیزش را از دست بدهد، در حالی که زنده است، به ثبوت شش دیه حکم نمودند. مرحوم نجفی می‌فرماید: وجه معارضه روشن نیست چون فرض ما در جایی است که یکی از جنایات، قتل شخص است و حال آنکه فرض این روایت در جایی است که شخص زنده مانده است. البته می‌توان آن را به صورتی توجیه کرد؛ اینکه گفته شود در هر دو، ضربه واحد، جنایات متعدّد را نتیجه داده است و بین دو حالت زنده بودن و مرگ مجنی علیه از این جهت تفاوتی وجود ندارد. بنابراین تعارض ثابت است گرچه اشکال شود که در این صورت این روایت مخالف با فتاوی اکثر فقها می‌شود.

البته می‌توان این تعارض را منتفی دانست به این بیان که روایت مزبور را مربوط به قبل از مرگ دانست و پس از مرگ قائل به تداخل شد. همانند مرگ به سرایتی که نتیجه‌ی ضربات متعدّد است و در آن تنها قصاص نفس ثابت می‌شود. (نجفی، جواهر الکلام ۴۲:۶۵) مرحوم صاحب ریاض نیز پس از ذکر اقوال به بیان نظر خویش پرداخته‌اند. در فرض ضربه‌ی واحد قطع یافتن به تداخل را شایسته دانسته‌اند؛ به این دلیل که اکثر نصوص و فتاوی بر آن اتفاق دارند و با عموماتی که بر عدم تداخل دلالت دارند، منافات ندارد. چون عرف در صورت مرگ مجنی علیه، تنها قصاص یک جنایت را لازم می‌داند که همان قصاص نفس است. حتی اگر منافات را بپذیریم، عمومات توسط اتّفاق نصوص و فتاوی بر تداخل، تخصیص می‌خورد. (حائری، ریاض المسائل ۱۶:۱۹۵) در مورد فرض تعدد ضربات نیز ایشان عدم تداخل را پذیرفته‌اند. استدلال ایشان نیز همان است که مرحوم نجفی در جواهر الکلام مطرح فرمودند. (همان)

همچنین شهید ثانی در مسالک الافهام پس از بیان ادله‌ای که برای قول به تفصیل بیان فرمودند، این قول را اقوی دانسته‌اند. (شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۵:۹۹)

قول چهارم: نظریه مرحوم خوئی

مرحوم خوئی در مبانی تکملة المنهاج همچون قول سابق، بین ضربه‌ی واحد و ضربات متعدّد تفصیل می‌دهند. اما ایشان بین ضرباتی که با فاصله‌ی زمانی محقق می‌شوند و ضرباتی که بلافاصله محقق می‌شوند، نیز تفصیل داده‌اند. این تفصیل از نوآوری های فقهی ایشان محسوب می‌شود که در قانون جدید نیز آمده است.^۱

ایشان می‌فرمایند: اگر با یک ضربه جرح و قتل تحقق یابد، بدون شک تداخل صورت می‌گیرد و تنها قصاص نفس می‌شود. به نظر ایشان در این حکم اختلافی نیست و ادله ای که بر این حکم دلالت می‌کند یکی صحیح‌ی محمد بن قیس و دیگری صحیح‌ی حفص بن البختری است که در گذشته به آن‌ها اشاره شد. بعلاوه معمولاً قتل، جدای از جرح نیست. (۴۲: ۲۵-۲۶)

در مورد فرض ضربات متعدّد با فاصله‌ی زمانی نیز می‌فرماید: در عدم تداخل شکی نیست و دلیل آن عمومات نصوص قصاص است. و صحیح‌ی ابو عبیده چون موردش وقوع ضربات پشت سر هم است شامل فرض ما که وقوع ضربات با فاصله زمانی است، نمی‌شود. بنابراین نمی‌تواند مخصّص این عمومات باشد. (۴۲: ۲۶)

همچنین در مورد ضربات متوالی می‌گویند: در مسأله اختلاف وجود دارد. منشأ اختلاف هم تعارض بین دو صحیح‌ی محمد بن قیس «إن كان فرّق ذلك اقتص منه ثم يقتل» و صحیح‌ی حفص بن البختری «إن كان ضربه ضربة بعد ضربة اقتص منه ثم قتل» که مقتضی عدم تداخل اند و بین صحیح‌ی ابو عبیده «ما لم یکن فیها الموت فبقاد به ضاربه» که مقتضی تداخل است، می‌باشد.

نظر ایشان در اینجا عدم تداخل است چراکه دو صحیح‌ی اول موافق عموم کتاب

۱. مواد ۲۹۷ تا ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

الله و عموم آیه‌ی اعتداء است. بنابراین بر صحیح‌هی ابو عبیده ترجیح دارند و بر آن مقدم می‌شوند، از باب تداخل اظهر بر ظاهر.

برخی توهّم کرده‌اند، مورد صحیح‌هی محمد بن قیس وارد کردن ضربات با فواصل زمانی است. این مطلب بدین خاطر است که عبارت «إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ» در روایت آمده است و چون فَرَّقَ به معنای فَصَلَ در کتب لغت آمده لذا از بحث ما خارج است، چرا که فرض ما توالی ضربات بوده، بنابراین با صحیح‌هی ابو عبیده معارضه نمی‌کند.

در جواب می‌گوییم؛ مراد از تفرَّق در صحیح‌هی محمد بن قیس، تعدّد است یعنی ضربات متعدّد نه اینکه مراد ضربات با فاصله باشد. به قرینه‌ی قسمت دوم این صحیح‌هی گفته «وَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً» یعنی اگر یک ضربه بزند، مفهوم قسمت اول روشن می‌شود که تعدّد ضربات است. بنابراین تعارض جای خود باقی است.

حتی اگر توهّم اهم پذیرفته شود، صحیح‌هی ابن البختری برای معارضه با صحیح‌هی ابو عبیده کافی است (خوئی، مبانی تکمله ۴۲:۲۲)

۳- بررسی نظرات و بیان قول مختار

با توجه به ادله‌ی خاصی که صراحت در تفصیل دارند، می‌بایست بین ضربه‌ی واحد و ضربات متعدّد تفصیل داد. بنابراین قول اول و دوم منتفی می‌گردند و ادله‌ی عام و مطلق که برای این دو قول ذکر شد، با این ادله‌ی صریح در تفصیل، تخصیص می‌خورد.

در مورد ضربه‌ی واحد، صحیح‌هی محمد بن قیس «إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضَرْبَ عُنُقِهِ وَ لَمْ يَقْتَصْ مِنْهُ» و صحیح‌هی حفص بن البختری «إِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبَةِ وَاحِدَةٍ قَتَلَ وَ لَمْ يَقْتَصْ مِنْهُ» و تعلیل در صحیح‌هی ابو عبیده «لَأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرْبُ ضَرْبَةٍ وَاحِدَةٍ» ادله‌ای هستند که به آنها استناد می‌شود. دلالت این روایات بر تداخل واضح است. بنابراین با توجه به صحّت این روایات، شکی در تداخل قصاص در فرض ضربه‌ی واحد باقی

نمی‌ماند. به نظر می‌رسد عرف نیز در این فرض، تنها قصاص نفس را لازم می‌داند. بدین شکل مبنای مواد ۲۹۷ و ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ روشن می‌گردد.

بحث عمده در فرض تعدد ضربات است. تعدد ضربات هم خودش دو صورت دارد که یکی فرض توالی ضربات است یعنی جایی که ضربات بی‌درنگ و پشت سر هم اصابت کنند و دیگری جایی است که ضربات با فاصله زمانی تحقق یابند. از نوآوری‌های مرحوم خوئی پرداختن به این دو فرض است حال آنکه دیگران به طور مطلق در مورد فرض تعدد ضربات سخن گفته‌اند.

آنان که به طور مطلق در مورد ضربات متعدّد سخن گفته‌اند، همگی قائل به عدم تداخل شده‌اند و مهم‌ترین دلیلشان بر این مطلب فرّاز دیگر صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس «إن كان فرّق ذلك اقتص منه ثم يقتل» و صحیح‌ه‌ی حفص بن البختری «إن كان فرّق ذلك اقتص منه ثم يقتل» و استصحاب قصاص عضو ثابت هنگام تحقق قطع عضو است. به نظر می‌رسد باید بین دو فرض توالی ضربات و ضربات با فاصله‌ی زمانی تفصیل قائل شد. به دلیل روایت صحیح ابو عبیده الحذاء که می‌گوید: «فإن ضربه ثلاث ضربات واحدة بعد واحدة فجنيث ثلاث جنایات ألزمتة جنایة ما جنت الثلاث ضربات كائنا ما كانت ما لم يكن فيها الموت فيقاد به ضاربه» اگر سه ضربه پشت سر هم (یکی پس از دیگری) به دیگری بزند، اگر یکی از این ضربات به مرگ بیانجامد تنها قصاص نفس، متوجه جانی می‌شود. این صحیح‌ه به تداخل قصاص در فرض توالی ضربات دلالت دارد ولی دلیلی بر تداخل قصاص در فرض ضربات با فاصله‌ی زمانی در دست نیست. بنابراین جا دارد بین این دو فرض تفاوت قائل شده، به بررسی جداگانه پرداخته شود.

در فرض ضربات با فاصله می‌توان گفت از آنجا که دلیلی بر تداخل وجود ندارد، تحت عمومات ادله قصاص و عموم آیه‌ی اعتداء که بر عدم تداخل دلالت می‌کنند، قرار می‌گیرد. در فرض ضربات متوالی از یک طرف صحیح‌ه‌ی ابو عبیده الحذاء را داریم که بر تداخل

دلالت دارد و از طرف دیگر صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس و صحیح‌ه‌ی حفص بن البختری را داریم که بر عدم تداخل دلالت می‌کنند.

مرحوم خوئی می‌گویند: این دو دسته روایت با هم معارضه می‌کنند و چون دو صحیح‌ه‌ی اول با عمومات کتاب الله که بر عدم تداخل دلالت دارند موافق هستند، بر صحیح‌ه‌ی ابو عبیده ترجیح داده می‌شوند و بر آن مقدّم می‌شوند. بنابراین در فرض توالی ضربات نیز قائل به عدم تداخل می‌شوند.

از آنجا که اصولیان گفته‌اند: «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح»، تا وقتی بشود بین دو دلیل معارض جمع کرد نوبت به طرح و کنار زدن دلیل نمی‌رسد. مرحوم خوئی با ترجیح طرف موافق کتاب الله در واقع صحیح‌ه‌ی ابو عبیده را کنار زده و بدون عمل گذاشته است. حال باید دید آیا می‌توان یک جمع عرفی درست کرد تا هیچ یک از این ادله کنار گذاشته نشود یا خیر؟ به نظر می‌رسد چنین جمعی قابل تصوّر است. در صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس می‌خوانیم: «إن كان فرّق ذلك...» مراد از این تفرّق، همان طور که مرحوم خوئی فرمودند و ما به آن اشاره کردیم، تعدّد است. یعنی اگر ضربات متعدّد زد... حالا این ضربات متعدّد می‌تواند پشت سر هم باشد یا با فاصله‌ی زمانی محقق شود. بنابراین این روایت مطلق است و روایت ابو عبیده که فقط حکم صورت توالی ضربات را بیان می‌کند مقید است. با روایت ابو عبیده صحیح‌ه‌ی محمد بن قیس تقیید می‌خورد. بنابراین در صورت توالی ضربات می‌توان قائل به تداخل و در فرض ضربات با فاصله‌ی زمانی می‌توان قائل به عدم تداخل شد. مشابه این مطلب را در مورد صحیح‌ه‌ی حفص بن البختری نیز می‌توان گفت.

با چنین جمعی است که می‌توان به مبنای فقهی ماده ۲۹۹ قانون جدید مجازات اسلامی دست یافت.

نتیجه

در پایان این بحث جا دارد آنچه تا به حال گفته شد، جمع بندی و نکات حاصل شمرده شود:

۱. در این بحث با معنای متفاوتی از تداخل مواجهیم. بر خلاف معنای لغوی و اصطلاحی، تداخل در اینجا بین دو امر متباین یا در نهایت بین اقل و اکثر است.
۲. بحث تداخل در قصاص از مصادیق بحث تداخل اسباب و مسببات نیست.
۳. در این بحث سه قول از شیخ طوسی و متأخرین از ایشان از جمله محقق حلی و علامه حلی به ما رسیده است که عبارتند از عدم تداخل مطلقاً، تداخل مطلقاً و تفصیل بین جنایات حاصل از یک ضربه و جنایات حاصل از ضربات متعدد که در اولی قائل به تداخل می‌شوند و در دومی عدم تداخل را می‌پذیرند.
۴. مرحوم نجفی، صاحب ریاض و شهید ثانی قول به تفصیل بین ضربه واحد و ضربات متعدد را برگزیده‌اند و ادله‌ی خویش را برای این قول بیان کرده‌اند.
۵. مرحوم خویی قول چهارمی مطرح کرده‌اند. ایشان علاوه بر تفصیل بین ضربه‌ی واحد و ضربات متعدد، بین ضربات متوالی و ضربات با فاصله نیز تفصیل داده‌اند. در فرض ضربات با فاصله فرموده‌اند: در عدم تداخل شکی نیست. ولی در مورد ضربات متوالی می‌فرمایند: مسأله اختلافی است و نظر خود را عدم تداخل بیان می‌کنند.
۶. به نظر نگارنده ادله‌ای که برای تداخل در فرض ضربه‌ی واحد اقامه شده است، برای ما شکی در تداخل قصاص در این فرض باقی نمی‌گذارد.
۷. به نظر می‌رسد باید بین دو فرض توالی ضربات و ضربات با فاصله تفصیل قائل شد. لکن برخلاف مرحوم خویی که در تعارض بین دو دسته روایات طرف عدم تداخل را ترجیح داده‌اند، لازم است بین این روایات جمع شود. به این صورت که یک مطلق و مقید وجود دارد که با تقیید مطلق، در فرض توالی ضربات می‌توان قائل به تداخل شد.

۸. در یک نتیجه‌گیری نهایی می‌توان در ضربه‌ی واحد قائل به تداخل شد. همچنین در فرض ضربات متوالی نیز این تداخل قابل پذیرش است و تنها در فرض ضربات با فاصله قول مختار عدم تداخل است. این نتیجه، در مفاد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مندرج است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم. لسان العرب. چاپ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا. معجم مقاییس اللغة. چاپ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب. مفردات ألفاظ القرآن. چاپ ۱، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۵. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول (طبع آل البيت). چاپ ۱، قم: ۱۴۰۹ هـ. ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. چاپ ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. ریاض المسائل (ط - الحدیثة). چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۹. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع.

- چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۰. حَلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى. چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۱. حَلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۲. حَلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تبصرة المتعلمين في أحكام الدين. چاپ ۱، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۱۳. حَلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة). چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۱۴. حَلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. تلخیص المرام فی معرفة الأحكام. چاپ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۱۵. حَلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ ۲، ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۶. حَلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. نکت النهایة. چاپ ۱، ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۷. حَلّی، یحیی بن سعید. الجامع للشرائع. چاپ ۱، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۸. خویی، ابوالقاسم. محاضرات فی أصول الفقه (طبع دار الهادی). چاپ ۴، قم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج. چاپ ۱، قم: مؤسسه إحياء

- آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۲۰. طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین. چاپ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۲۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. الخلاف. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ. ق.
۲۲. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۲۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ ۲، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۲۴. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. چاپ ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. چاپ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. چاپ ۱، قم: منشورات دار الرضی، هـ. ق.
۲۷. مظفر، محمد رضا. أصول الفقه (طبع انتشارات اسلامی). چاپ ۵، قم، ۱۴۳۰ هـ. ق.
۲۸. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۹. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی. تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ ۱، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ هـ. ق.